

«الجامع إما أن يكون جامعاً ذاتياً مقولياً، أو جامعاً عنوانياً اعتبارياً، و الالتزام بهما مشكل، أما الجامع العنواني كعنوان الناهي عن الفحشاء و نحوه فالوضع بإزائه و إن كان ممكناً لإمكانه، إلا أن لازمه عدم صحة استعمال الصلاة مثلاً في نفس المعنون إلا بغاية، لأن العنوان غير المعنون و ليس كالجامع الذاتى بحيث يتحد مع جميع المراتب مع أن استعمال الصلاة في نفس الهيئة التركيبية بلا عناية صحيح، مضافاً إلى سخافة القول بوضع الصلاة لعنوان الناهي عن الفحشاء كما لا يخفى.

و أما الجامع المقولى الذاتى فهو غير معقول لأن الصلاة مؤلفة وجداناً من مقولات متباينة كمقولة الكيف و الوضع و نحوهما و لا تندرج تحت مقولة واحدة لأن المقولات أجناس عالية فلا جنس لها»^۱

توضیح :

- ۱) جامع یا جامع ذاتی مقولى است و یا جامع عنوانی اعتباری است و هر دو غلط است.
- ۲) جامع عنوانی [مثل عنوان «ناهی عن الفحشاء» یعنی لفظ صلوة وضع شده برای ناهی عن الفحشاء] اگر چه ممکن است بگوئیم موضوع له لفظ صلوة عنوان ناهی است ولی لازمه این حرف آن است که بگوئیم صلوة یعنی ناهی و اگر به معنون [یعنی رکوع + سجود + ...] می گوئیم صلوة، مجاز است چراکه عنوان غیر از معنون است.
- ۳) جامع عنوانی، مثل جامع مقولى نیست [جامع مقولى مثل ماهیت انسان که جامع است بین زید و عمرو و ... و متحد با آن ها است] یعنی عنوان متحد با معنون نیست ولی جامع مقولى متحد با افراد است.
- ۴) در حالیکه اطلاق صلوة بر معنون، بالضرورة حقیقت است.
- ۵) اضع إلى ذلك اینکه بسیار سخیف است اگر بخواهیم بگوئیم صلوة وضع شده برای عنوان «ناهی».
- ۶) [ما می گوئیم: خواندیم که مرحوم بروجردی، بر این عقیده بودند که مراد مرحوم آخوند همین است]
- ۷) اما اگر بگوئیم موضوع له جامع مقولى است: مشکل اینجاست که نماز از مقولات متباينه ای تشکیل یافته [طمأنینه = کیف، تعداد رکعات = کم، نسبت با مکان و زمان مصلی = این و متی و ...] و تحت مقوله واحدی نمی گنجد و لذا چیزی که بخواهد موضوع له برای صلوة باشد، در میان نیست.



ایشان سپس به تبیین نظر خویش می پردازد، تبیین نظر ایشان را از عبارت امام خمینی پی می گیریم:

«ما ذكره بعض المدققين، و حاصله: أن سنخ المعاني و الماهيات بعكس الوجود، كلما كان الإبهام فيه أكثر كان الإطلاق و الشمول فيها أوفر، فان كانت الماهيات من الحقائق كان إبهامها بلحاظ الطوارئ و العوارض مع حفظ نفسها، و إن كانت من الأمور المؤتلفة من عدة أمور بحيث تزيد و تنقص كما و كيفاً، فمقتضى الوضع لها أن تلاحظ على نحو مبهم في غاية الإبهام بمعرفة بعض العناوين الغير المنفكة عنها.

فلفظ الصلاة مع الاختلاف الشديد بين مراتبها لا بد أن يوضع لسنخ عمل معرفته النهي عن الفحشاء، بل العرف لا ينتقلون من سماع لفظها إلى سنخ عمل خاص مبهم إلا من حيث كونه مطلوباً في الأوقات الخاصة، و هذا غير النكرة، فإنه لم يؤخذ فيه خصوصية البدلية. انتهى.»^۱

توضیح :

(۱) ماهیات و مفاهیم و معانی هرچه ابهامشان بیشتر باشد، اطلاق و شمولشان بیشتر است به خلاف وجود [یعنی وجود هرچه اقوی باشد، سعه بیشتری دارد ولی مفهوم هرچه مبهم تر - و چنانچه در عبارت اصفهانی موجود است^۲ - هر چه ضعیف تر باشد، سعه بیشتری دارد: یعنی وجود واجب الوجود چون اقوی است، بر همه احاطه دارد ولی در مفاهیم مفهوم حیوان چون از مفهوم انسان مبهم تر است افراد بیشتری دارد.

[ما می گوئیم: طرح بحث وجود در اینجا دخالتی در مسئله ندارد، بلکه عنایت ایشان به مفاهیم است]

(۲) اگر ماهیت مورد نظر از زمره حقایق باشد [یعنی غیر اعتباریات]، ابهام ناشی از عوارض است در حالیکه اصل حقیقت محفوظ است [یعنی انسان در زید و عمرو و بکر محفوظ است ولی اینکه وقتی می گوئیم انسان مراد است، ناشی از عوارضی است که زید و عمرو و بکر دارند یعنی ناشی از عوارض مشخصه است. و یا مثلاً حیوان در بقر و انسان محفوظ است ولی اینکه مراد از حیوان مبهم است، ناشی از عروض فصل های مختلف بر جنس - حیوان - است]

(۳) و اگر از امور اعتباری باشد [مفاهیمی که از امور متعدده شکل گرفته مثل صلوة که از رکوع و سجود و ... شکل گرفته است] به گونه ای که گاه کم می شوند و گاه زیاد [نماز ۴ رکعتی و ۳ رکعتی]، در مورد چنین مفاهیمی، اگر واضع بخواهد لفظی را برای آن وضع کند، باید آن مفهوم را به صورت مبهم - غایة الابهام - لحاظ کند در حالیکه برخی از عناوین و آثاری که همیشه همراه آن هستند آن را تعریف کنند.

(۴) پس در حالیکه مراتب نماز مختلف است، لفظ صلوة وضع شده است برای ماهیت مبهمی که عناوین و آثاری دارد.

۱. مناہج الوصول، ج ۱ ص ۱۵۳

۲. نہایة الدراية، ج ۱ ص ۱۰۱



عناوین و آثاری که همیشه با آن هستند و آن را تعریف می کنند.

(۵) بلکه می توان گفت عرف وقتی لفظ صلوة را می شنوند، «عملی خاص که مطلوب شارع است و در برخی از زمان ها خوانده می شود» را می فهمند [یعنی موضوع له صلوة عبارت است از ماهیتی مبهم که آثاری دارد: مطلوب شارع است، وقت خاص دارد و ...]

(۶) اما این مفهوم مبهم غیر از مفهوم نکره است. چراکه در مفهوم نکره، بدلیت اخذ شده است [یعنی رجل اگر نکره باشد، که در فارسی ترجمه می شود «یکی از مردان»، به نحو علی البدل شامل زید و عمرو و بکر می شود ولی رجل اگر ماهیت مبهم باشد که در فارسی به «مرد» ترجمه می شود، به نحو علی البدل شامل زید و عمرو و بکر نمی شود بلکه در حال واحد شامل همه می شود.]
ما می گوئیم:

از دیدگاه مرحوم اصفهانی موضوع له صلوة نه جامع مقولی است (چراکه صلوة دارای مقوله نیست) و نه جامع عنوانی، بلکه صلوة وضع شده برای «مفهومی مبهم» که آثارش آن را معرفی می کنند.

